

بعد از قطع بودجهٔ بخشی از اپوزیسیون، توماج صالحی شروع به نقد آن ها کرد

دربی فاندبگیرها



علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

توماج صالحی پس از آزادی اکنون در زندان توهین های براندازان گیر افتاده است، اپوزیسیونی که زمانی سنگ او را به سینه می زد، حالا با اتهام و حمله به جانش افتاده است. در همین رابطه ادعاهایی در فضای مجازی از سوی چهره های اپوزیسیون مطرح می شود که او مخفیگاه ابول کورکور، شرور معروفی که در روز پیش (شنبه) در ایذه خودکشی کرد را لو داده است. همان هایی که دیروز با آهنگ هایش شمعار می دادند، امروز او را خانن می نامند. نهایتاً صالحی برای خارج شدن از زیر این سایه سنگین، ناچار شد در ویدئویی از خود دفاع کند و این جریان را افشا کند: «این افراد نه برای آزادی، بلکه برای پر کردن جیب هایشان مبارزه می کنند.»

او در این ویدئو فاندبگیرهای اپوزیسیون را به باد انتقاد گرفت و پرده از پروژه ضدایرانی آن ها برداشت: «موج سواری بر خون مردم، تحریک جوانان به خشونت و سپس تبدیل کردن رنج آنان به دلارهایی که از دولت های غربی می گیرند.» گزارش هایی که در شماره های پیشین نیز به طور مفصل به آن پرداخته ایم، نشان می دهند که این فاندبگیرها طی سال های اخیر میلیون ها دلار از آمریکا و متحدانش دریافت کرده اند.

ترامپ که اخیراً برخی از این بودجه ها را قطع کرده، نشان داد که حتی خود آمریکایی ها هم به فریب کاری این جماعت پی برده اند. از سوی دیگر فاندبگیرها هم به این دلارها عادت کرده اند و در تلاش هایشان برای سهم خواهی، حتی به بازیگرانی که زمانی مورد حمایت خودشان بوده هم رحم نمی کنند. توماج صالحی حالا قربانی و هدف حملات کسانانی شده که ادعای آزادی دارند، اما در عمل این مفهوم را فقط در حد ماشین چاپ پول می بینند.

توماج: از اعدام تا آزادی

اوایل تیرماه سال جاری، وکیل توماج صالحی اعلام کرد که دیوان عالی کشور حکم اعدام این خواننده را نقض کرده است. بر اساس حکم فرجامی شعبه ۳۹ دیوان عالی، پرونده برای رسیدگی دوباره به شعبه هم عرض ارجاع داده خواهد شد. دیوان در این حکم نه تنها اعدام را لغو کرد، بلکه تأکید داشت که حکم حبس قبلی او، یعنی ۶ سال و سه ماه، بدون رعایت قواعد تعدد جرم صادر شده و طبق ماده ۱۳۱ قانون، بیش از حد مجازات قانونی بوده است. پیش تر، در ۶ آذرماه ۱۴۰۱، اسدالله جعفری، رئیس کل وقت دادگستری استان اصفهان، از صدور کیفرخواست علیه توماج صالحی خبر داده بود. اتهاماتی مثل افساد فی الارض، فعالیت تبلیغی علیه نظام، تشکیل گروه های غیرقانونی برای برهم زدن امنیت، همکاری با دولت های متخاصم علیه جمهوری اسلامی، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی از طریق فضای مجازی و تحریک افراد به خشونت در این کیفرخواست مطرح شده بود. دادگاه بدوی هم بر اساس همین اتهامات، صالحی را به اعدام و مجازات های تکمیلی محکوم کرد؛ حکمی که قابل فرجام خواهی در دیوان عالی بود؛ اما داستان به اینجا ختم نشد. توماج پس از تحمل دوران محکومیتش آزاد شد. نهایتاً او که به جرم تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس قطعی محکوم شده بود، سرانجام در ۱۱ آذر ۱۴۰۳ با پایان این دوره از زندان آزاد شد.

من کورکورالو نندادم

توماج صالحی پس از آزادی با موجی از انتقادات از سوی اپوزیسیونی روبه رو شد که پیش تر از او حمایت می کردند. ماجرا از خودکشی ابول کورکور، شروری معروف در ایذه آغاز شد که ظاهرآ پای توماج را به معرکه کشاند. ابول کورکور که از سرکردگان ناآرامی های سال ۱۴۰۱ در ایذه بود و دو سال تحت تعقیب قرار داشت، در درگیری مسلحانه با نیروهای امنیتی، هنگامی که حلقه محاصره تنگ شد، دست به خودکشی زد و این صحنه را به صورت زنده در اینستاگرام پخش کرد. بخشی از جریان اپوزیسیون در توییتر در شبکه های اجتماعی ادعا کردند توماج مخفیگاه ابول کورکور را به نیروهای امنیتی لو داده است. برخی مدعی شدند که ابول پس از دو سال زندگی مخفی در ایذه، با توماج تماس گرفته بود تا او را در خروج از کشور پاری دهد، اما توماج به جای کمک، مکان او را افشا کرده و این امر به محاصره و مرگ ابول منجر شده است. این ادعاها علیه صالحی به سرعت در فضای مجازی پخش شد و برخی از همان افرادی که روزگاری از توماج دفاع می کردند، او را خانن تلقی کردند. عده ای از آن ها حتی گفتند آزادی عمل توماج پس از زندان و سفرهایش در ایران بی دلیل نیست. هرچند این ادعاها و اتهامات برای چندمین بار ایران ستیزان را به جان یکدیگر انداخته اما توماج صالحی را که زمانی برای ترانه های اعتراضی اش مورد ستایش بدنه اپوزیسیون بود، در موقعیتی قرار داده که با انتشار یک ویدئو به توضیح مفصل درباره این شایعات بپردازد و از خودش رفع اتهام کند.

سال ۱۴۰۱ مردم را دعوت به خشونت می کردند و پول می گرفتند

توماج صالحی در پاسخ به اتهاماتی که پس از آزادی به او نسبت داده شده در جایگاه دفاع قرار گرفته و ناچار شده است سایه حملات بی وقفه حامیان قدیمی اش را از سر خود بردارد. او در این باره می گوید: «تمام کسانی که این سه ماه [پس از آزادی] به ما حمله می کنند همان کسانی هستند که سال



نه تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران. از زمان انقلاب اسلامی، دولت های مختلف آمریکا صدها میلیون دلار برای حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی هزینه کرده اند. ولی تا کامی پروژه های براندازی، اختلافات داخلی اپوزیسیون و عدم موفقیت در ماجراهای سال ۱۴۰۱، واشنگتن را به این نتیجه رسانده که این سرمایه گذاری ها بی ثمر بوده است. حالا هم احتمالاً هدف، تخصیص بودجه برای انترناتیو هایی است که تأثیر بیشتری داشته باشند. طرولی نکشید که ادعای روبیو مینی بر گم شدن فاند ها و مصرف شدنشان در مقاصد نامعلوم، توسط داده های سایت پروپابلیکا ثابت شد. به عنوان مثال «لادن برومند»، از بنیان گذاران مرکز عبدالرحمن برومند، تا پایان ۲۰۲۳ حدود ۱۶ میلیون دلار از دولت آمریکا گرفته، اما در سال ۲۰۱۷ شرکتی به نام «SADA 1 LLC» در واشنگتن نسی دسی ثبت کرده که هیچ اثری از فعالیتش نیست و آدرسش همان خانه شخصی او است. این پول ها که به اسم حقوق بشر خرج می شوند، معلوم نیست کجا می روند.

پروژه توانا، تأسیس شده توسط «مریم معمارصادقی» و «اکبر عطری»، از ۲۰۱۱ تا امروز ۱۴ میلیون دلار دریافت کرده، اما آمریکایی ها او را هم ناتوان از پیشبرد اهدافشان دانسته اند. در ادامه گزارش های این وبسایت مشخص شده است که کمپین حقوق بشر در ایران بیش از ۱۸ میلیون دلار، ایران ویران تحت مدیریت «مازیار بهاری» ۱۹ میلیون دلار، و مرکز اسناد حقوق بشر ایران ۹ میلیون دلار فاند گرفته اند. این اعداد فقط گوشه ای از جریان پولی را نشان می دهند که به نام کمک به دولت ها و نهادها و به کام چهره ها و البته علیه ایران در گردش اند.

فاندخواری از خون مردم

بنیاد ملی دموکراسی (NED)، که توماج صالحی هم تلویحاً به آن اشاره کرد، ستون اصلی این فاندهاست. این بنیاد که پس از رسوایی مداخلات سیا در شیلی تأسیس شد، رسماً اعلام کرد جای سیا را می گیرد تا همان براندازی ها را با ظاهری قانونی ادامه دهد. اسناد نشان می دهند NED بین ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ دست کم ۴٫۶ میلیون دلار در ۵۱ پروژه ضدایرانی هزینه کرده، از حمایت اتحادیه های کارگری گرفته تا تقویت روزنامه نگاران و کمپین های زنان. در مصر، ۸٫۵ میلیون دلار برای سرنگونی حسنی مبارک و محمد مرسی خرج شد و در ایران، پروژه هایی مثل القای سوءمدیریت منابع آب، که به کلیپ معروف نتانیاهو با لیوان آب ختم شد، بخشی از این برنامه هاست.

توماج در دفاعیه اش این فاندبگیرها را به نان خوردن از خون مردم متهم کرد و گفت آن ها برای حفظ منافعشان، فعالان داخل کشور را تخریب می کنند. قرار گرفتن این ادعا در کنار اسناد و تصمیمات آمریکا هم این ادعا را تقویت می کنند که اپوزیسیونی که قرار بود با دلارهای هنگفت فضای اجتماعی ایران را برهم بزند، بیشتر مشغول پر کردن جیب خود بوده تا اجرای مأموریت های اربابش. این ماجرا نه پایان سیاست های ضدایرانی آمریکا، بلکه تلاشی برای کارآمدتر کردن آن است و فاندبگیرها که حالا زیر فشار این بازیگری اند، باید به اربابان جدیدشان در کاخ سفید و کنگره ایالات متحده نشان دهند که آیا صلاحیت دریافت پول توی جیبی های بعدی را دارند یا خیر.



صنعت گزارش نویسی و آمارسازی

سید محمدرضا قیاضی

فعال رسانه ای

بازتاب رسانه ای دیدار اخیر رهبر انقلاب با مسئولان، طبیعتاً فراخور فرامتن غالب رسانه ها و انتظار افکار عمومی مبنی بر اعلام نظر رسمی کشور در خصوص مواضع ترامپ، بیشتر به این موضوع اختصاص یافت. در واقع هماهنگی رسانه هادر برجسته سازی و چهارچوب بندی محتوای این جنس دیدارها، غالباً با اقتضانات و مطالبات افکار عمومی تنظیم می شودو تا این جای کار با مسئله عجیبی مواجه نیستیم، نکته قابل توجه اما اینجاست که همواره در دیدارهای مقامات ارشد سیاسی، نکاتی نیز طرح می شود که به واسطه اینکه این مطالب، بیان کلیات و یا مسائل غیر مرتبط با فضای افکار عمومی تلقی می شود و یا مخاطب آن به جهت فراگیری یا شمولیت عام موضوع و در مواردی حتی به جهت رعایت جوانب اخلاق، عمومی طرح شده و شخص یا جریان سیاسی خاصی مخاطب قرار نمی گیرد؛ این مسائل غالباً جذابیتی برای فضای رسانه ای نداشته و تبع آن از معرض توجه و میدان حساسیت و مطالبه گری افکار عمومی نیز خارج می شود. این در حالی است که گاهی این موارد که در ظاهر کلی به نظر می رسند و در حاشیه مطالب دیگر مورد غفلت قرار می گیرند؛ از منظر آسیب شناسی و نقش که در ایجاد وضعیت موجود دارند بسیار قابل توجه و حیاتی اند. در همین رابطه، افزون بر بخشی از بیانات اخیر رهبر انقلاب در خصوص ضرورت توجه به موضوع فراموشی هویت فردی و جمعی که بسیار قابل تأمل است؛ تأکید و گالیه ایشان از دو مسئله بنیادی در وضعیت مدیریت کشور که آسیب های مزمن و گاه جبران ناپذیری را متوجه کشور کرده، قابل توجه است. اگرچه طرح این دو مسئله در مواضع ایشان مسبوق به سابقه نیز بوده اما به نظر می رسد در تمام این سال ها توجه به آن و مطالبه گری عمومی و رسانه ای برای اصلاح این دو مهم، به قدر کفایت و حل مسئله صورت نپذیرفته است. مسئله نخست، تأکید و گالیه رهبر انقلاب در خصوص سرعت پایین تصمیمات و حتی انتخاب آگاهانه بی عملی در برابر اتخاذ تصمیمات عملگراییانه است. جایی که ایشان با ذکر یک نمونه عمرانی، به صراحت از کند بودن روند تصمیمات و حتی فاصله فرسایشی و طولانی تصمیم تا عمل و نتیجه انتقاد کرده و با اشاره به اهمیت سؤال در خصوص ترک فعل، از یک عرف نانوشته اما فراگیر در بدنه مدیریتی و اجرایی مبنی بر ترجیح بی عملی بر ریسک اقدام و اینکه بی خطر ترین کار، تصمیم نگرفتن و عمل نکردن است؛ انتقادی می کنند. انتقادی صریح که می تواند دستورات مشخصی برای تداوم این آسیب شناسی دقیق در فضای مدیریتی و البته رسانه ای باشد تا ضمن تبیین و مطالبه گری از مصادیق این موضوع، هزینه عرفی و عمومی این مسئله به صورت بازدارنده ای افزایش یابد یا دست کم عملی که منجر به افزایش محافظه کاری در مدیران اجرایی می شود؛ شناسایی و چاره اندیشی شود. در این خصوص موضوع فرسایش و تأخیر در تصمیم و عمل، به جهت فراگیری و شمولیت عامی که دارد؛ در بخش های مختلف مدیریت کشور مصادیق متعدد داشته و جریانات مختلف سیاسی نیز با همه تفاوت ها، در این آسیب پرهزینه، شدیداً مشترک هستند.

با این همه عموماً شاهدیم رسانه های عمومی و بزرگترین دستگاه های رسانه ای کشور باز می تری های برآمده از انحصاری قابل تأمل و بحث برانگیز؛ جزبازنشختن و البته بی خاصیت تأزکیت این قبیل جلسات کسالت هاست در یک کلیشه تشریفاتی، منحصر به بخش تفصیلی و مشروح جلسه است، هیچ ورود مطالبه گرانه و هدفمندی نسبت به پیگیری مسائل و مصادیق این آسیب های کلی ندارند. موضوعی که در عمل، نه تنها کارکرد نظارتی رسانه ها به عنوان جذاب ترین وجه جذب مخاطب در جایگاه نماینده افکار عمومی و صدای گروه های مختلف به محاق برده؛ بلکه مرجعیت رسانه ای و میدان روایتگری را به صورت درست تقدیم رسانه های کرده که در پایکوت با هجو این مسائل راهبردی، از مسیر ناامیدسازی مردم و مصادیق بابی های منفی عمل می کنند.

تأکید و گالیه صریح دوم رهبر انقلاب در دیدار اخیر نیز به موضوع گزارش سازی های مدیریتی و حتی کارشناسی اختصاص داشت. جایی که ایشان با ذکر یک مصادیق عینی برای توصیف گزارش ارائه شده به ایشان، از لفظ مهمل و پوچ استفاده می کنند. این مسئله که متأسفانه شمولیت و فراگیری وسیعی در دستگاه های اجرایی دارد؛ رفته رفته با علم بر اینکه گزارش ها و ادعاهای شفافه یی یا مکتوب اصلاً قرار نیست توسط افراد متخصص یا در فضای رسانه ای صحت سنجی و یا حتی اصلاً خوانده بررسی شوند؛ به سندر می از گزارش سازی های آماری تبدیل شده که سرشار از توفیقات و اولین ها و یزترین ها و سایر علوهای آماری و ستودار مخلوش و گاه غیر قابل بررسی است. گزارش هایی که در غالب موارد نه تنها هیچ نسبتی با واقعیت جاری در جامعه ندارند بلکه به جهت عدم بررسی های دقیق توسط مقامات بالاتر، به عنوان منبع موثق ارزیابی از وضعیت موجود تلقی شده و منجر به ایجاد خطاهای شناختی و محاسباتی بزرگ در ذهن تصمیم گیران کشور می شوند.

پرغصه آنکه خود مرجعی و اشتباهی بالای مدیران کشور در معرفی اقدامات و دوران مدیریتی خود به عنوان نقاط عطف تاریخ در کنار فراهم شدن امکان پروپاگاندا رسانه های اجرای محال ترین ها و سایر علوهای آماری و ستودار سازی را به صنعتی تبدیل کرده تا با انواع جادوگری ها و تقلب های آماری و البته تکنیک های روتوش، محتوای مهمل و پوچ را بزک کرده و کلاژ سیاه را در شمایل مرغی آسمانی استهاله کنند. پرغصه تر آنکه صنعت مذکور نه تنها بی محابا در مقام توسعه در حال به ابتدال کشیدن عناوین و نهادهای دانشگاهی و گزارش های به ظاهر کارشناسی، آماری و پژوهشی است بلکه از منظر کارایی نیز، بسیار کارآمد عمل کرده و در مصادیق متعدد بدون هیچ صحت سنجی یا حساب کشی منجر به تثبیت و حتی ارتقای صاحبان گزارش های مهمل و پوچ در مناصب تصمیم ساز و راهبردی کشور شده است.

عجیب آنکه علی رغم تأکید مکرر عالی ترین مقام کشور در جلسات مختلفی نظیر جلسه مذکور مبنی بر اینکه ضرورت دارد؛ گزارش های کار و آمار ارائه شده، شفاف، صادقانه و مبتنی بر واقعیات باشد؛ این تذکرات راهبردی، مطابق آنچه از نوع روایت های کلی و بی خاصیت رسانه ای ما طرح شده، ره به جایی نبرده و طرح ادعاهای گراف و آمارهای کذایی به وفور و بدون هیچ نگرانی از تبعات آن، در میان گزارش های مدیریتی در فضای علنی و غیر علنی به گوش می خورد. موضوعی که نه تنها منجر به اعتبار زدایی از نهادهای رسمی و هجو و تعمیم مصادیق شاذ در رسانه های رقیب شده بلکه زمینه خطاهای شناختی و محاسباتی بزرگ را در فرایند تصمیم گیری و مدیریتی کشور ایجاد کرده است.

به نظر می رسد اصلاح رویه مطابق آنچه به اختصار گفته شد؛ نیازمند نوعی مطالبه گری و حساب کشی عمومی است تا با ایجاد فضایی شفاف و مبتنی بر نظارت عمومی که شاید بهترین مسیر آن در فضای رسانه ای کشور وجود داشته باشد، هزینه های برآمده از دو مسئله فوق یعنی تأخیر و بی عملی در تصمیم و اقدام و همچنین صنعت گزارش سازی های کاذب و مهمل، به نحو بازدارنده ای پرهزینه شده و ضمن اعتبار زدایی جدی از مصادیق فردی یا نهادی مرتبط با این دو معضل، راهکار هایی برای استاندارد سازی و بررسی گزارش ها و ادعاها در سطح علنی و غیر علنی فراهم شود.

فرهنگ نگاران

فرهنگ نگاران

سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۴۳۷۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

